

دانشگاه کجاست؟

دانشگاه یک کتابخانه بزرگ نیست

فیروز آرش

گروه فیزیک، دانشکاه تفرش



عکس: فرشید میلاد پناهی، شرق

می‌انجامند، مجال‌های شغلی با حقوق‌های بهتر فراهم می‌آورد. دانش و مدرک دانشگاهی در رشته‌ای معین در موفقیت شغلی آینده سودمند هستند. جامعه این را موفقیت می‌داند و بر این باور یافشاری می‌کند. اگر موفق‌یونن دا پول‌داربون و توان خرید بالا هم‌راز باشد، مدرک دانشگاهی ممکن است چاره‌ساز باشد. اگر موفقیت با مقدار دانشی از اینگونه که در یک رشته بعدست می‌آید اندازه‌گیری شود، مدرک دانشگاهی می‌تواند سنجه موفقیت باشد، اما آموزش دانشگاهی فراتر از این است؛ فراتر از به خاطر سپردن نوشته‌های کتاب‌ها و قاعده‌ها و قانون‌هاست؛ فراتر از مدرکی است که قاب می‌گیریم و به دیوار آویزان می‌کنیم. همه ما هویتی فرای شغل خود داریم. پس اگر هدف آموزش دانشگاهی چیزی فراتر از اینهاست، آن چیست؟

دیدگاه دانشگاهی

دانش فنی و عملی و مهارت‌های شغلی هدف‌هایی هستند که آموزش دانشگاهی هیچ‌گاه چشم خود را بر آن نبسته‌است. اما دست‌وارد مهم تجربه دانشگاهی بسیار فراتر از آن است. همان گونه که گفتیم، دانش در کتاب‌ها گردآوری شده و فراگیری از کتاب آغاز می‌شود اما دانشگاه کتابخانه بزرگ نیست. واقعیت‌ها و تجربه‌ها را می‌توان با خواندن کتاب دریافت، اما کتاب نمی‌تواند بگوید چگونه می‌توان اندیشید، چگونه باید منطقی بود، چرا و چگونه ایده‌های پذیرفته‌شده را به چالش فراخواند بنابراین، اندیشه نو آفرید و روش تازه‌یستن را بی‌برزی کرد. پرورش انسان اندیشمند، بافرهنگ و خلاق، با بلوغ اجتماعی و حتی شور زندگی داشتن، آموزش کشنگری اجتماعی- از هر نوع- مجموعه‌ای است که شاید بتوان آن را «دانش زندگی و شهروندی» نامید، اینها چیزهایی است که تجربه دانشگاهی‌اند. نقش دانشگاه، افزون به این نوع دانش، به‌خاطر خود آن است، بدون اینکه نسبتی با شغل و حرفه داشته باشد؛ پرورش شهروندان اندیشمند و مهربان که سرشار از انگیزه و مهارت برای بهزیستی و شکوفایی افراد و جامعه‌اند.

دانشگاه مکانی برای آموزش همه‌جانبه است؛ جایی است که به هر نوع پژوهش، دانش پژوهی، تدریس و یادگیری ارج می‌گذارد و مسیرش را هموار می‌کند. دانشگاه جایی است که دانشجویان متنوع با پرسش‌های بسیار متفاوت، با فرهنگ، رفتار، زبان، آیین و پس‌زمینه‌های گوناگون را می‌پذیرد؛ آنان را در محیط فراگیری به هم پیوند می‌دهد و هرکس از دیگری می‌آموزد.

برداشت ما از واژه «نوآوری» معمولاً برداشتی ساده‌انگارانه است. آن را یافتن کاربردهایی برای دانش نو، ارائه راه‌حل‌های فنی و حل مساله‌های مهندسی، به کارگیری روش‌های شناخته‌شده در مساله‌های تازه و شناسایی فرصت‌های جدید کار آفرینی تعریف می‌کنیم. نوآوری اما به همان اندازه که فرآیندی تکنیکی است، یک فرآیند اجتماعی نیز است. بخش بزرگ عمر ما با تکرار عادت‌ها و واکنش‌های آموزه‌ای سپری می‌شود و هنجارهای اجتماعی بر ادامه آن یافشاری می‌کند

گونه‌گونی اعضای این باشگاه به نوعی توانمندی می‌انجامد که نه‌تنها واقعیت‌های موجود را می‌تواند ببیند بلکه می‌تواند بگوید که وضعیت چگونه باید باشد. این مکان یادگیری همه‌جانبه، هدف‌های زیادی را برآورده می‌کند: در آنجا اکتشاف روی می‌دهد، کاربردها شناسایی می‌شوند، آموزش می‌دهد، یادگیری را آسان و تشویق می‌کند، با مساله‌های روز درگیر می‌شود. مکانی است که در آن‌جا فرهنگ انسانی تولید و از آن پاسداری می‌شود. با آمیزه‌ای از همه اینهاست که دانشگاه موتور نوآوری و رشد اقتصادی و نهاد اصلی نگهدارنده جامعه آزاد، باز، برابر و مردم‌سالار می‌شود. دانشگاه مکانی است که در آنجا یادگیری گرامی داشته می‌شود و یافته‌های نو و دانش، به‌خاطر خود آنها ارج‌گذاری می‌شود. دانشگاه به دور از سودمندی‌های مادی آن، مکانی برای آموختن درباره مردم، ایده‌ها و فرهنگ است؛ زیرا در نهایت آنچه معنی پیدا می‌کند، زحمت و تلاشی است که می‌کنیم تا بفهمیم، در نظم دنیا اثر بگذاریم، به باقیه رزبای فرهنگ انسانی بپردازیم و خودمان را به انسانی بالاتر فرآوراییم. دانشگاه جایی است که از ما انسان می‌سازد و این روح دانشگاه است: شعله‌ای که فراموش می‌کنیم از آن نام ببریم، اما سرچشمه همه انرژی و پویایی ماست.

آموزش دانشگاهی زندگی‌ها را دگرگون می‌کند، ماندگاری پیلمدهای آن فراتر از یک دو نسل است. مدیریت‌های دانشگاه و استادان‌های آن در برابر گذشتگان که با تلاش خود، ما را به اینجا رسانده‌اند و در برابر آیندگان که زندگی‌شان به کار، گزیننده و داورِی‌های ما وابسته است، مسوولند. رویکرد ما در اداره دانشگاه باید با آمیزه‌ای از علاقه‌مندی، انسانیت، دقت، احترام و فوریت همراه باشد. دوران ما دوران دگرگونی‌های شتاب‌دار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. مردم از دانشگاه انتظار عمل، پاسخ، راه‌حل، حمایت و رهنمود و بازخوانی شرایط را دارند. ما ناگزیر به هستیم این وضعیت را تشخیص بدهیم، تلاش خود را دوجندان کنیم تا نیازمندی‌های جامعه خود را برآورده کنیم. احساس مسوولیت در برابر این پیشنهادها فراتر از نگرانی وضعیت فردی است و وجدان کاری جامعه دانشگاهی را به چالش وامی‌دارد تا به پرسشی بنیادی و فوری پاسخ بدهد: هدف دانشگاه چیست و چگونه باید دنبال‌شود؟

پیش از پرداختن به پرسش بالا، لازم است بگویم، امروز آموزش دانشگاهی بیش از هر زمان دیگر درگیر «نوآوری»، کار و رشد اقتصادی است. دانشگاه وظیفه دارد با

انرژی و با فوریت به این نیازمندی پاسخ بدهد. این پاسخ اما باید با اندیشه همراه باشد. چگونه می‌توان جامعه نوآور ساخت؟ چه دانشی، چگونه افرادی و کدام شرایط اجتماعی برای نوآور و کارآفرین‌بون لازم است؟ دانشگاه چه‌کاری را باید انجام دهد یا از انجام آن دست بردارد تا چنین دانشی را فراهم آورد، افرادی را برای آن بپروراند یا شرایط اجتماعی لازم را آماده کند؟ پاسخ این پرسش‌ها نه پدیده‌ایند و نه آسان و نه تازمند، بلکه لازم می‌دارد که بر ارزش‌های بنیادی و اصول اولیه آموزش عالی برگردیم. برداشت ما از واژه «نوآوری» معمولاً برداشتی ساده‌انگارانه است. آن را در یافتن کاربردهایی برای دانش نو، ارائه راه‌حل‌های فنی و حل مساله‌های مهندسی، به کارگیری روش‌های شناخته‌شده در مساله‌های تازه و شناسایی فرصت‌های جدید کار آفرینی تعریف می‌کنیم. نوآوری اما به همان اندازه که فرآیندی تکنیکی است، یک فرآیند اجتماعی نیز است. بخش بزرگ عمر ما با تکرار عادت‌ها و واکنش‌های آموزه‌ای سپری می‌شود و هنجارهای اجتماعی بر ادامه آن یافشاری می‌کند. خیلی چیزها را به روش معینی انجام می‌دهیم، چون همیشه به این روش انجام گرفته‌اند یا این چیزی است که آموخته‌ایم و همه همین کار را می‌کنند. این رویکرد تکراری دلیل دارد: روشی آزموده برای مساله‌های شناخته‌شده است و در بسیاری موارد نو هم پاسخ می‌دهد. در نتیجه، عمل ما به نتیجه مورد انتظار می‌انجامد و برهم‌کنش‌های اجتماعی را قابل پیش‌بینی و قابل مدیریت می‌کند.

وقتی بخش بزرگی از زندگی و نظم اجتماعی ما اساساً محافظه‌کار و عادت‌گراست، نوآوری با مانع‌های جدی و مقاومت اجتماعی روبه‌رو می‌شود. تصور کنید چه پیش‌نیازهایی لازم است تا کسی با گروهی از افراد بخواهند کارها را به گونه دیگری انجام دهند و نوآوری کنند. پیش از همه ویژگی‌های نوآوران را باید برشمرد: داشتن دانشی ژرف از مساله، بهره‌مندی از مهارت‌های لازم برای پروراندن راه‌حل جدید و به‌کاربردن آنها. اما فراتر از همه، نوآوران از توان تحلیل‌کردن بر‌خوردارند، می‌توانند اندیشه‌نقدگرا داشته باشند و به دگرگندیشی ارج می‌گذارند؛ امکان‌های جدید را می‌بینند و می‌توانند آنها را بشناسند. نه‌تنها می‌توانند ببینندشند و عمل کنند بلکه می‌توانند دیگرگونه ببینندشند و دیگرگونه عمل کنند. این اما هنوز نیمی از داستان است. نوآوری در بستر فرهنگی- اجتماعی روی می‌دهد و شرایط فرهنگی و اجتماعی باید از نوآوران پشتیبانی کنند. نوآوران باید به دانش و مهارت دسترسی داشته باشند، بلندگویی برای اظهارنظر داشته باشند و بتوانند مخالفت کنند؛ آزادی و استقلال داشته باشند تا رفتار متفاوت داشته باشند. جامعه‌ای که از نوآوری پشتیبانی می‌کند، آنی است که دسترسی آزاد به دانش دارد، توان سهمیم‌شدن در تولید جهانی آن دارد، جامعه‌ای است که بازنگر است و همواره خود را به نقد می‌کشد، پرسیدن و مخالفت‌کردن را تشویق می‌کند، تفاوت‌ها را ارج می‌نهد، مخالف را می‌پذیرد و در نتیجه، پویایی پیوسته دارد، تغییر می‌کند، خود را باالایش می‌کند و بهتر می‌شود. به نیروهای آزاداندیش میدان می‌دهد و در مسیر آینده‌ای پایدار حرکت می‌کند. در چنین جامعه نوآور نقش آموزش دانشگاهی چیست؟ کارکرد آن چگونه است و چه هدفی را باید دنبال کند؟

دانشگاه باید به هر سه‌بعد نوآوری؛ بعد فنی، بعد شخصی و بعد اجتماعی پاسخ بدهد. فرآیند پاسخگویی از چهار بخش تشکیل شده‌است:

۱. دانشگاه دانش نو تولید و از دانش کهنه پاسداری می‌کند؛ پاسداری از دانش یادگیری، بازگشت به آن و ارزیابی دوباره آن لازم است، چون بستری برای آفرینش دانش نو است.
۲. دانشگاه مکان یادگیری است. نه تنها به دانشجو، دانش و مهارت می‌آموزد بلکه توان اندیشیدن، تحلیل‌کردن، استدلال‌کردن، پروراندن اندیشه، اعتمادبهنفس، شهامت عمل‌کردن و چالش‌پذیربودن را هم به آنها می‌آموزد.
۳. دانشگاه مکان تعامل با دنیا، با مسایل مردم واقعی و جوامع واقعی است. با به کارگیری دانش و همتگانی میدان می‌دهد و در مسیر آینده‌ای پایدار حرکت می‌کند.
۴. دانشگاه در فراهم‌سازی شرایط اجتماعی و فرهنگی که به نوآوری و مردم‌سالاری بینجامد نقش محوری دارد. نمونه جامعه باز است. وظیفه دارد و می‌تواند رسم پذیرفته‌شده را به پرسش بکشد و داندگان قدرت را به چالش بخواند. بحث و گفت‌مان را تشویق می‌کند و پدیری دگرگونگی است؛ الگوی تعامل است و با تمرینشان این هنجارها و رفتارها را در جامعه گسترش می‌دهد. دانش، یادگیری، مردم‌سالاری و نوآوری در بنیاد بههم تنیده‌اند. دانش، یادگیری و نوآوری فقط در جامعه آزاد می‌تواند شکوفا شود و به نوبه خود، لازمه جامعه باز و آزادند.

هر چهار کارکرد بالا بشخور یک هدف است: ساختن جامعه‌ای که مردمش بتوانند دنیا را انگونه که هست ببینند و بفهمند، افزون بر این، توانایی آن را داشته باشند که دربابند این دنیا چگونه می‌توانست و می‌بایست باشد، آن را تغییر و به سوی بهترشدن سوق دهند. چهار ویژگی بالا تازه نیستند. دانش نو در بیرون دانشگاه هم تولید می‌شود. برای نمونه، نظریه نسبیت خاص در بیرون از دانشگاه پرورانده شد و در تشویق می‌کند و پدیری دگرگونگی است؛ الگوی تعامل است و با تمرینشان این هنجارها و رفتارها را در جامعه گسترش می‌دهد. دانش، یادگیری، مردم‌سالاری و نوآوری در بنیاد بههم تنیده‌اند. دانش، یادگیری و نوآوری فقط در جامعه آزاد می‌تواند شکوفا شود و به نوبه خود، لازمه جامعه باز و آزادند.

زایویه دید

لزوم استقلال در محیط‌های علمی-پژوهشی

شهید شیرین شکوفایی



رضا منصوری

وضعیت دانشگاه‌های کشور همیشه یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های صاحب‌نظران و کارشناسان و مسوولان کشور بوده است. همه بر این مورد که باید کاری کرد تا دانشگاه شکوفا شود، متفق القول هستند، اما درباره اینکه چگونه می‌توان راه شکوفایی دانشگاه‌ها را هموار کرد، اختلاف‌نظرهای بسیاری وجود دارد. زمانی مسوولان تصمیم گرفتند برای شکوفایی تحقیقات دانشگاه‌ها و تشویق دانشجویان به تحقیقات علمی، به دانشجویان دکترا و فوق لیسانس حقوق ماهانه بدهند اما این روش‌ها چندان کارآمد نبود و نیست و همان یارانه‌هایی که دولت هر ماه به مردم می‌دهد، چندان اثربخشی نیست. اگر قرار باشد استاد دانشگاه فقط درس دهد و برای حل مشکلات کشور کاری نکند، وضعیت به همین صورت باقی خواهد، اما اگر قرار است دانشگاه مشکلات کشور را حل کند، باید به استنادانی که تخصص دارد و متفاوتی حل یک مساله یا یکی از مشکلات کشور هستند، اعتماد کرد، برای مثال می‌توان برای حل مشکلات مالی دانشجویان دکترا و فوق لیسانس، پژوهنه‌هایی را به آنان اختصاص داد.

پژوهانه به این معنا که مبالغی را به یک استاد اختصاص داد تا استاد بر اساس بودجه‌های در اختیار، دانشجوی دکترا بپذیرد و این مبالغ را برای رسیدن به راه‌حل نهایی مشکل مطرح‌شده اختصاص دهد، به بیان دیگر، زمانی حقوقی به دانشجویان تعلق می‌گیرد که مشکلی را حل کرده باشد یا در مسیر حل مشکل باشد. بنابراین استادی که مشغول حل یک مساله علمی است، قطعاً دانشجویش را مدیریت می‌کند و بسر روند تحقیق و پژوهش‌های او نظارت دارد، زیرا متعهد شده است که کاری را به سرانجام برساند. اما زمانی که نظارت درستی بر کار

استاد و دانشجویان، وضعیت به همین روایی است که امروز می‌بینیم، یعنی همه می‌خواهند از امتیازهای دانشگاه و استاد و دانشجویون استفاده کنند، بدون آنکه خود را ملزم بدانند که مسیر پژوهش‌های علمی و دانشگاهی را طی کنند و بهترین و نزدیک‌ترین راه را نیز تلقین در تنظیم پایان‌نامه و مقاله است که امروزه آثار زینبار این رفتار را به فراوانی در دانشگاه‌ها می‌کنند بلکه تعداد زیاد دانشجویان و درآمدهای حاصل از آن برای اینگونه استادان بیشتر اهمیت دارد.

تاکید می‌کنم بسیاری از مسایل اجتماعی همانند راکت‌آزمی دانشگاه، معضل‌های بسیار مهم و دشواری هستند ولی متأسفانه ما آنها را بسیار سهل‌وساده تصور می‌کنیم و به دنبال راه‌حل‌های ساده برای حل این مشکلات هستیم و به همین دلیل در دستیابی به راه‌حل ناکام می‌شویم.
هم یکی از دلایل ناکامی در دستیابی به راه‌حل در این امر، عدم تصمیم‌سازی‌های ما در جمع کوچکی انجام می‌شود اما شاید بهتر آن باشد که تصمیم‌سازی در جمع گسترده‌ای از کارشناسان صورت گیرد و درنهایت تصمیم‌گیری پایتانی بر عهده وزیر یا مسوول دیگر باشد. برای آنکه بخش زیادی از جامعه بتواند در فرآیند تصمیم‌سازی دخالت داشته باشد، باید فرصت اظهارنظر را به هگان بدهیم، اما متأسفانه ما به دلایل- واسمه‌های مختلف - از جمله سیاستی - راه اظهارنظر کارشناسان را بستیم؛ ما باید راه درست این باشد که به همه صاحب‌نظران اجازه سخن گفتن دهیم تا آنان بتوانند راه‌حل‌های خود را برای بروزفت از این وضعیت بیان کنند. هرچند این آرزو بسیار شیرین است، اما برخی مواقع، موانعی برای تحقق این آرزو پدید می‌آید؛ برای مثال تا زمانی که یکی از روسای دانشگاه‌ها می‌گوید حتی اگر «اینشتین» هم می‌آمد، من او را برای استخدام در دانشگاه استخدام نمی‌کردم، دیگر چگونه می‌توان از صحبت شکوفایی دانشگاه سخن گفت؟

«استاد دانشگاه صنعتی شریف

رخداد

راهکارهایی برای مقابله با سرقت‌های علمی معضل پایان‌نامه‌های کلچین شده



احمد شیرزاد
استاد دانشگاه صنعتی اصفهان

مدتی است موضوع تقلب در پایان‌نامه‌های دانشگاهی مشکل‌ساز شده و نمایندگان مجلس تصمیم گرفته‌اند با این معضل برخورد کنند. ماجرای تقلب از مدت‌ها قبل و از زمانی آغاز شد که موسساتی حوالی دانشگاه پدید آمدند که کارشان ارائه خدماتی در ارتباط با پایان‌نامه بود مانند تایپ و تکثیر و جلدکردن پایان‌نامه‌ها به‌تدریج حوزه فعالیت خدماتی آنان گسترده‌تر شد و آنها انجام کارهایی مانند رسم نمودار، تجزیه و تحلیل آماری و جمع‌آوری داده‌ها را نیز برعهده گرفتند. اما داستان در همین‌جا تمام نشد و آنها کم‌کم انجام کارهای تحقیقی و پژوهشی را نیز پذیرفتند. اما متأسفانه در سال‌های اخیر، موضوع از این هم فراتر رفته و این موسسه‌ها و افراد، کار تحقیق پایان‌نامه‌ها را انجام می‌دهند. البته چون این افراد و موسسات، انگیزه‌های اقتصادی دارند، در عمل کارهای تحقیقی و پژوهشی‌ای که انجام می‌دهند، اعتبار چندانی ندارد البته باید در نظر داشت انجام چنین کارهایی به هر شکل و صورتی، پذیرفتنی نیست زیرا چنین کارهایی غیرقانونی، غیر اخلاقی و غیر حرفه‌ای است.

معمولاً در چنین مواردی، کار تحقیق و پژوهش علمی واقعی انجام نمی‌شود بلکه این موسسه‌های پیمانکار، دست به سرقت علمی می‌زنند، به این معنی که به سراغ نتیجه کارهای علمی و تحقیقی دیگران (که پیش از این انجام شده است)، می‌روند و تک‌ها و بخش‌هایی را از پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های علمی و تحقیقی دیگران جمع‌آوری می‌کنند و آنها را به‌هم می‌چسبانند و به‌عنوان یک تحقیق جدید عرضه می‌کنند.

نکته مهم این است که این افراد یا موسسه‌ها هم اغلب بدون آنکه منابع را ذکر کنند، از آنها استفاده می‌کنند. البته در برخی از موارد، کار از این هم وقیحانه‌تر می‌شود و شخصی، پایان‌نامه‌ای را که در دانشگاهی دیگر به سرانجام رسیده است، تمام و کمال کپی و با تغییر جلد، با اسمی تازه و به نام تحقیق جدید عرضه می‌کند. البته باید تأکید کنم که چنین کارهایی معمولاً در دانشگاه خوب و معتبر کشور انجام نمی‌شود و بیشتر خیرهای مربوط به انجام چنین کارهایی، از دانشگاه‌هایی به گوش می‌رسد که اعتبار علمی زیادی ندارند و چندان معتبر نیستند. ولی به‌هرحال باید در نظر داشت وقتی فسادی دانشگاهی جامعه شد، ممکن است حتی به جاهای خوب هم سرایت کند. متأسفانه امروزه این پدیده بسیار فراگیر شده است و نشانه آن هم وجود تبلیغات و آگهی‌های بسیار گسترده در این مراکز در اطراف دانشگاه است که با صراحت و وقاحت، کارشان را تبلیغ می‌کنند. اما همه اینها مه‌تر اینکه به‌تازگی شنیده شده که مقاله‌ای آماده چاپ در ژورنال‌های ISI راه به فروش می‌رسانند، فرآیند انجام کار نیز جالب است. در این موارد، در آخرین بازبینی‌های مقاله‌هایی که از قبل برای چاپ در یک نشریه پذیرفته شده است، نام فرد جدید را به‌عنوان همکار اضافه می‌کنند و به این ترتیب در ازای دریافت مبالغی، نام فردی به‌عنوان همکار و نویسنده در مقاله ذکر می‌شود که درواقع در انجام تحقیق، هیچ نقشی نداشته است. این کارها بسیار غیر اخلاقی و ناپسندیده است و مستوجب طرد چنین افرادی از جامعه علمی است، به لحاظ قانونی نیز تقلب و تخلف محسوب می‌شود. یک‌بار نیز از یکی از همکارانم (که مسوول یکی از ژورنال‌های علمی داخل کشور)، شنیدم که فردی مقالات چاپ‌شده در این ژورنال را ترجمه کرده و به‌عنوان مقاله مستند اول، برای ژورنال‌های خارجی فرستاده است. یکی از عواملی که باعث بروز چنین مشکلاتی شده، افزایش ناگهانی تعداد دانشجویان تحصیلات تکمیلی، (فوق لیسانس و دکترا) است. در سال‌های اخیر نیز سیاست کلی بر این مبنا بود که به‌طور بسیار گسترده و فراگیری دانشجوی فوق لیسانس و دکترا جذب و فارغ‌التحصیل شود. به همین دلیل، دانشگاه‌ها را تشویق کردند برای افزایش تعداد دانشجویان تحصیلات تکمیلی فعالیت کنند. برای مثال، اگر دانشگاه صنعتی اصفهان در سال هزار دانشجوی لیسانس پذیرش می‌کرد، تعداد دانشجویان فوق لیسانس هزار و ۴۰۰ نفر بود، یعنی تعداد دانشجویان وجود ندارد. طبیعتاً، عرصه‌د بیش از دانشجویان لیسانس بود. چنین وضعیتی خلاف روال‌های طبیعی پذیرش دانشجو در همه جای دنیااست. نتیجه چنین وضعیتی، این است کسانی هدایت و نظارت پایان‌نامه‌های دانشجویی را بر عهده می‌گیرند که دوشان از توانایی‌های علمی کافی برخوردار نیستند علاوه بر این، همان تعداد کم استنادانی که توانایی علمی کافی دارند، چون تعداد دانشجویان بسیار زیاد است، امکان نظارت و کنترل دقیق بر فعالیت‌های دانشجویان وجود ندارد. طبیعتاً، استادی که هدایت پایان‌نامه تعداد زیادی از دانشجویان را بر عهده دارد، نمی‌تواند بر کارهای تحقیقاتی دانشجویان به شکل کامل و دقیق نظارت کند و به همین دلیل هم احتمال تخلف دانشجویان زیاد می‌شود. برای مثال بارها شاهد بودیم که اعضای هیات زوری حاضر در جلسه دفاع از پایان‌نامه‌ها، فرصت نداشتند پایان‌نامه دانشجویان را مطالعه کنند. امیدواریم در سال‌های آینده، از تعداد دانشجویان تحصیلات تکمیلی کاسته خواهد شد زیرا نظارت استاد، گروه آموزشی و دانشکده بر چگونگی تنظیم پایان‌نامه‌ها بیشتر می‌شود. البته به‌تازگی رزمه‌هایی مطرح شده است که مجلس نیز به بررسی این موضوع بپردازد و قوانین مناسبی برای برخورد با چنین تخلفاتی را تصویب کند اما اینجانب به صلاح نمی‌دانم که مجلس در این موضوع شدد و به جزئیات یک کار تخصصی بپردازد زیرا ممکن است مشکل‌ساز شود، علاوه بر این شأن مجلس کارشناسی در جزئیات امور نیست بلکه بهتر آن است که آن را به وزارت علوم بسپارد، وزارت علوم هم باید در برخورد با چنین تخلفاتی، اقتدار کافی را داشته باشد. برای این کار

بهرتر است وزارت علوم در ابتدا، کمیته‌های تخصصی ویزه‌ای را برای این کار تنظیم کند تا آنها هم بتوانند با حوققانان خیره مشورت کنند و در نهایت اقتضای لازم شد، نیاز به وضع قوانین جدیدی بیود، در آن صورت از مجلس گذشتگی وضع قانون جدید کند اما اگر مجلس ابتدا به ساکن وارد عرصه شود و قانونی وضع کند، ممکن است مشکلی را حل کند اما به موازات آن، مشکل تازه‌ای را پدید آورد. علاوه بر اینها، با ورود به جزئیات امور، شأن و حرمت قانون از بین می‌رود. اگر قانون گذار به حوزه‌های تخصصی وارد شود، ممکن است مشکل ایجاد شود. برای مثال، در یکی از دوره‌های مجلس، قانونی تصویب شد مبنی بر اینکه دانشجویان باید یک‌متر حلقی باشند. بحث بهر در مورد چنین مواردی، اصل در شأن قانونگذار نیست. ممکن است در زمانی شرایط و وضعیت به گونه‌ای اقتضا کند که کنکور یک‌مرحله‌ای باشد و در شرایط دیگر چندمرحله‌ای و به همین دلیل، تصمیم‌گیری در این موارد را باید به نهاده‌ا و کمیته‌های تخصصی واگذار کرد. اما به گمان من، چیزی که در این زمینه لازم است وجود قوانین جامع و کامل درباره حقوق معنوی است، وجود قوانین کپی‌رایت و حقوق مالکیت معنوی، نه فقط در حل مشکل دانشجویان بلکه در تعامل بین دانشمندان و محققان خارجی هم می‌تواند تأثیر گذار باشد. به بیان دیگر، باید قانونی وجود داشته باشد که از کسی از یک محقق خارجی سرقت کرد، بتوان او را تعقیب کرد، نه آنکه لزوماً در درون کشور شاکی خصوصی داشته باشد. به نظر من روش برخورد درست با این پدیده نیز آن است که وزارت علوم به عنوان نهادی متولی موضوع تحقیقات و پژوهش در کشور، وارد این حوزه شده و کمیته تخصصی فعالی را تشکیل دهد و نهادهای دانشگاهی موجود هم مقررات و قوانین سختگیرانه‌ای را تصویب و اجرا کنند.

این دیدگاه آموزش عالی را به ابزاری برای کاربرداری کاهش می‌دهد و بازتاب

نارسایی‌های اقتصادی جهان و زمانی است که مشخصه دوران ماست. با این نگاه، دانشگاه به چیزی که هنرستان حرفه‌ای می‌نامیم کاهش پیدا می‌کند. روشن است که بخشی از آموزش دانشگاهی، تربیت دانشجو برای حرفه‌ای در آینده است، موضوع‌های مختلف دانشگاهی و آزمون‌هایی که به مدرک دانشگاهی نهی‌تر می‌شوند. آموزش که زمانی جایگاه ارزشمندی در جامعه داشت، اینک به وظیفه‌ای بی‌روح و از سر ناگزیری فرو کاسته شده است. جوان‌هایی که در چندسال گذشته بدون ارزیابی توانمندی‌شان به دانشگاه‌ها فرستاده شده‌اند تا در جایگاه «استادی» بایستند، هیچ ایده‌ای از جایگاهی که به آنها پیشنهاد شده است ندارند. آنها تربیت‌شدگان مرکزهایی هستند که دانشگاهشان می‌نامیم، بی‌آنکه بدانیم دانشگاه چیست. پژوهش دانشگاهی هم از افت چشمگیری رنج می‌برد و کارش بیشتر در تولید مقاله‌هایی تعریف می‌شود که بود و نبودشان چندان تأثیری بر افزایش دانش و ایجاد دگرگونی در جامعه ندارند. گفتن اینکه دانشگاه‌های ما دست‌اویز می‌توانند، ادعای درشت و ناخوشایندی است، به پشتوانه کدام گواه و دست‌اویز می‌توان چنین گفت؟ پرسش را باید از جای دیگری آغاز کرد. دانشگاه چیست، چگونه جایی است و سبب وجودی‌اش کدام است؟ ویژگی‌هایی که برخی مکان‌ها را شباهت به این نام می‌کند چیستند و کارکرد آن کدام است؟ با کدام سنجه باید دست‌اوردهای آن را ارزیابی کرد و سرانجام، توانمندی و پیروزمندی آن را به دآوری نشست؟

پرداختن به این همه، دش‌سوار است. دانشی با ابعاد چندگانه لازم دارد و اندوخته من در همه این زمینه‌ها پسنده نیست. اما دوسوم عمر من در دانشگاه گذشته است، نو پژوهشگاه‌های بزرگ بودام و در دانشگاه‌های مختلف در کشورهای متفاوت درس خوانده و تدریس کردم. از این رهگذر آموخته‌هایی دارم که به پشتیبانی آنها گمان می‌کنم می‌توانم تصویری از دانشگاه نشان دهم.

دانشگاه کجاست؟

پاسخ این پرسش، بنا به شناخت افراد و نقشی که به آن نسبت داده می‌شود، متفاوت است. می‌توان آنها را در دو دیدگاه از دانشگاه دسته‌بندی کرد.

دیدگاه آموزشگاهی